

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم مرحوم آخوند در امر سابغ، بحث علم اجمالی را مطرح می‌کنند که بحث بسیار مهمی است؛ مقدار کمی از آن در مباحث قطع مطرح می‌شود و عمده مباحث، در بحث برائت و اشتغال مطرح می‌گردد. در اینجا آنچه که با مباحث قطع مناسبت دارد، دو بحث است؛ يك بحث این است که همانطور که قطع تفصیلی علیت تامه برای تنجز تکلیف دارد، آیا قطع اجمالی - مثلاً اگر اجمالاً قطع پیدا کنید یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر؛ یا نماز قصر واجب است و یا نماز اتمام - به تکلیف هم علیت تامه دارد؟ و بحث دوم این است که آیا امتثال اجمالی در جایی که امتثال تفصیلی ممکن است، کفایت می‌کند یا خیر؟

آیا قطع و علم اجمالی منجزیت دارد؟

اما در بحث اول، مجموعاً سه نظریه در این مسأله وجود دارد. يك نظریه این است که بین علم تفصیلی و علم اجمالی، بین قطع تفصیلی و قطع اجمالی، فرقی نیست؛ همانطور که قطع تفصیلی علیت تامه برای ثبوت و تنجز تکلیف دارد، قطع اجمالی به تکلیف هم علیت تامه دارد. این نظریه را مرحوم آخوند در حاشیه کفایه فرمودند و از عبارت ایشان در بحث اشتغال نیز این مطلب استفاده می‌شود؛ همچنین از کسانی که از این نظریه تبعیت کرده، مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه است و برخی بزرگان دیگر.

نظریه دوم که نظریه مرحوم آخوند در متن کفایه است، این که بگوییم علم اجمالی و قطع اجمالی علیت تامه ندارد، و بلکه مقتضی است برای تنجز تکلیف؛ به این معنا که با قطع اجمالی، تکلیف ثابت می‌شود لو لم یمنع منه مانع عقلاً أو شرعاً؛ اگر مانع عقلی یا شرعی وجود نداشته باشد، قطع اجمالی مقتضی برای تنجز تکلیف است.

نظریه سوم، نظریه‌ای است که از مجموع مطالب مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل استفاده می‌شود، هرچند که خود ایشان به آن تصریح نکرده است. و آن این است که قطع اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعی، علیت تامه دارد، اما نسبت به لزوم موافقت قطعی، عنوان مقتضی را دارد؛ حرمت مخالفت قطعی یعنی کاری کنیم که قطع پیدا کنیم با حکم شارع و با تکلیف، مخالفت کرده‌ایم؛ وقتی علم اجمالی داریم که یا نماز ظهر واجب است و یا نماز جمعه، اگر هر دو را ترك کردیم، اینجا مخالفت قطعی با حکم صورت گرفته است. و موافقت قطعی به این است که حتماً کاری انجام دهیم که یقین پیدا کنیم با تکلیف واقعی موافقت کرده‌ایم؛ ایشان نظرشان این است که نسبت به حرمت مخالفت قطعی، علم اجمالی عنوان علیت تامه را دارد، لیکن نسبت به لزوم موافقت قطعی، عنوان مقتضی را دارد.

بیان مرحوم میرزای نائینی

اما قبل از این که نظریه مرحوم آخوند از کفایه را بیان کنیم، لازم است که مطلبی را از مرحوم محقق نائینی **اعلی الله مقامه الشریف**، که به عنوان الامر الاول در کتاب **فوائد الاصول** ذکر کرده‌اند، عنوان کنیم.

طرح توهّم:

مرحوم نائینی فرموده است: برخی توهّم می‌کنند که در باب حکم عقل به لزوم اطاعت مولا و حرمت معصیت و مخالفت مولا، باید قطع تفصیلی داشته باشیم به این که چنین تکلیفی مورد اراده مولاست. در چنین موردی اگر بدانیم شارع مقدس این تکلیف را از ما معیناً خواسته است، در صورتی که با آن موافقت کنیم، عقل مسأله امتثال را مطرح می‌کند؛ و اگر مخالفت کنیم، عقل مسأله معصیت را مطرح می‌کند؛ اما در جایی که ما علم اجمالی داریم، اگر هر کدام از دو طرف را ترك کنیم، در حین ترك، عقل استقلال به معصیت ندارد؛ به عنوان مثال: در جایی که شخص نمی‌داند نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، اگر نماز جمعه را ترك کرد، در حین ترك، عقل نمی‌تواند بگوید **هذا معصية**؛ و اگر بعد از آن هم نماز ظهر را ترك کرد، در حین ترك، عقل نمی‌تواند بگوید **هذا معصية**؛ عقل جایی حکم به معصیت می‌کند و اقدامی را قبیح و مصداق معصیت می‌داند که تفصیلاً معلوم باشد آن عمل مورد نظر شارع است. اما جایی که انسان نمی‌داند عملی مورد نظر شارع است ولو احتمالش را هم بدهد، مثل شبهات بدویه که نمی‌دانیم واجب است یا واجب نیست، اما احتمال می‌دهیم که در عالم واقع واجب باشد، در صورتی که شخص این عملی را که احتمال می‌دهد در عالم واقع واجب باشد، ترك کند، عقل نمی‌گوید این شخص معصیت کرده است؛ در مانحن فیه هم همینطور است.

در مانحن فیه شخص علم اجمالی دارد که یک تکلیف وجوبی دارد، اما نمی‌داند که آن تکلیف به نماز جمعه تعلق پیدا کرده است یا به نماز ظهر؛ در حین ترك هر کدام از این اطراف نمی‌توان گفت معصیت خدا را می‌کند؛ عقل حکم به معصیت نمی‌کند. بله، بعد از این که هر دو را ترك کرد، علم پیدا می‌کند که با شارع مخالفت کرده است. اگر به عقل مراجعه کنید، عقل می‌گوید باید صدق عنوان مخالفت و عنوان معصیت در حین عمل باشد، لکن اگر بعدالعمل علم به مخالفت پیدا کند، عقل استقلال به قبض ندارد. پس، خلاصه توهّم این شد که عقل استقلال ندارد که مخالفت در اینجا عنوان معصیت را دارد؛ لذا، نمی‌توان گفت علم اجمالی مانند علم تفصیلی است؛ و به عبارت دیگر، در موضوع حکم عقل - که عقل حکم می‌کند به لزوم اطاعت و قبح معصیت - باید بگوییم علم تفصیلی به متعلق اخذ شده است.

پاسخ مرحوم نائینی از توهّم: مرحوم نائینی در صفحه 75 جلد سوم **فوائد الاصول** می‌فرماید: این توهّم باطل است؛ آنچه را که ما موضوع برای حکم عقل می‌دانیم، این است که عقل مخالفت با تکلیف محرز قبیح می‌داند؛ موضوع حکم عقل این است که عقل می‌گوید اگر تکلیفی از ناحیه مولا به شما رسید، مخالفتش قبیح است؛ علم اجمالی نیز یکی از طرق وصول است؛ یعنی هنگامی که علم اجمالی پیدا کردید به اینکه یا نماز جمعه واجب است و یا نماز ظهر، با این علم اجمالی، آن تکلیف واقعی به شما رسیده است. مرحوم نائینی در اینجا يك مقداری توضیح داده و می‌فرمایند: در مواردی که علم اجمالی است، اجمال در متعلق تکلیف وجود دارد و نه در اصل تکلیف؛ اصل تکلیف به علم تفصیلی معلوم است؛ شما علم دارید که یا نماز جمعه واجب است و یا نماز ظهر، اصل وجوب - یعنی اصل تکلیف وجوبی - را علم تفصیلی داریم و در ناحیه متعلق است که اجمال و تردید وجود دارد و نمی‌دانید آیا متعلق این وجوب، نماز جمعه است و یا نماز ظهر.

شاهد این که اصل تکلیف معلوم تفصیلی است، این است که بعث نسبت به آن درست است؛ مولا می‌تواند نسبت به آن کلی، بعث کند و به دنبال بعث مولا، انبعاث محقق می‌شود. شبیه آنچه که در باب تخییر عقلی و تخییر شرعی است. شما در تخییر شرعی می‌گویید: در خصال کفاره شرعاً مخیر بین سه امر هستید؛ در تخییر عقلی هم شارع گفته است [أقيموا الصلاة لدؤك الشمس الى غسق الليل](#)، عقل شما را مخیر می‌داند که نماز را اول بخوانید، وسط بخوانید و یا آخر وقت بخوانید. مرحوم نائینی می‌فرماید: چطور در تخییر شرعی و عقلی، آن جامع متعلق تکلیف است؛ یعنی شارع دارد بعث به جامع می‌کند، و فقط به خصوص این صلاة وسط بعث نمی‌کند؛ در مانحن فیه - یعنی در علم اجمالی - هم بگوییم آن جامع، متعلق قرار گرفته است.

اشکال به سخن مرحوم نائینی

به نظر، بر این فرمایش مرحوم نائینی اشکالی وارد است و آن این که: بین مانحن فیه و بین تخییر - چه تخییر عقلی و چه شرعی - فرق است. در تخییر شرعی تکلیف به يك عنوان تعلق پیدا می‌کند، البته بر طبق تفسیر مشهور، تکلیف تعلق پیدا می‌کند به يك عنوانی که این عنوان، قدر جامع بین اطراف است؛ در تخییر عقلی هم تکلیف به يك عنوانی تعلق پیدا می‌کند که قدر جامع بین افراد است؛ در همان مثال، شارع صلاة را از ما می‌خواهد؛ حال، صلاة اول وقت، مصداقش است؛ صلاة وسط مصداقش است و همینطور صلاة آخر وقت؛ در باب تخییر، آن قدر جامع يك قدر جامع حقیقی است که متعلق برای تکلیف است، اما در مانحن فیه چه؟ شما علم اجمالی دارید به وجوب نماز جمعه یا نماز ظهر، خود وجوب بدون متعلق فایده‌ای ندارد؛ در اینجا جامع، يك جامع حقیقی نیست که بگوییم تکلیف به این جامع حقیقی تعلق پیدا کرده است؛ بلکه این خودش عین تکلیف است و نمی‌تواند قدر جامع واقع شود.

به عبارت دیگر، کلام مرحوم نائینی مستلزم این است که بگوییم خود تکلیف، متعلق تکلیف و متعلق بعث است. بنابراین، این اشکال بر مرحوم نائینی وارد است و فرمایش ایشان سخن درستی نیست. هرچند که البته از کلمات مرحوم شیخ انصاری نیز چه بسا به نظر می‌آید که ایشان هم همین مطلب را بخواهند بگویند. لذا، این ادعا که در موارد علم اجمالی، ما علم تفصیلی داریم، این نه در ناحیه حکمش درست است و نه در ناحیه متعلقش درست است.

پاسخ استاد از توهم

اما به نظر ما، در جواب این متوهم می‌توان گفت: عقل مخالفت را قبیح می‌داند، چه مخالفت حین العمل باشد و چه مخالفت بعد العمل؛ عقل می‌گوید اگر راهی را طی کنید که حتی بعد از عمل علم به مخالفت با مولا پیدا می‌کنید، قبیح است. به عبارت دیگر، طبق آنچه که شما می‌گویید، فقط مخالفت حین العمل - که علم به مخالفت داشته باشید - قبیح است؛ در حالی که به نظر ما، انحصار در این معنا وجود ندارد. اما کلام مرحوم آخوند در کفایه، ایشان برای این که اثبات کند علم اجمالی مقتضی تنجز است و نه علت تامه، سه مقدمه بیان می‌کند که در میان آن‌ها، مقدمه دوم از همه مهمتر است؛ حتماً آقایان عبارت کفایه را ببینید؛ شروح را هم ببینید که مجموعاً از عبارت مرحوم آخوند چه می‌فهمید. تا فردا إنشاءالله.